میزان مشارکت رأی‌دهندگان در امریکا نسبت به سایر نقاط جهان چگونه است؟

چالش ایالات متحده با معیارهای لیبرال دموکراسی

سحر سماوات / کشورهای غربی و در رأس آنها امریکا همواره انتخابات و میزان مشارکت مردم را یکی از معیارهای اساسی یک کشور دموکراتیک ارزیابی می‌کنند و همواره در نسخه‌های منسوخ خود برای سایر کشورها از همین موضوع میزان مشارکت مردم استفاده می‌کنند. حال اندیشکده شورای روابط خارجی امریکا در گزارش خود به ارزیابی کاهش مشارکت مردم در انتخابات این کشور در طول ۱۰۰ سال گذشته پرداخته است و آن را خطر جدی برای آینده دموکراسی ارزیابی می‌کند.

در گزارش شورای روابط خارجی امریکا آمده است که میزان مشارکت رأی‌دهندگان در ایالات متحده مدت‌ها است که در مقایسه با سایر کشورهای توسعه‌یافته پایین بوده و نگرانی‌ها را در مورد سلامت دموکراسی این کشور افزایش داده است. منتقدان به موانع ساختاری در سیستم رأی‌دهی اشاره می‌کنند که اقلیت‌ها را از حق رأی محروم می‌کند. دیگر کارشناسان انتخابات به بی‌علاقگی مداوم رأی‌دهندگان اشاره می‌کنند. پیش از انتخابات میان دوره‌ای ۲۰۲۲، بحث در مورد آنچه باید انجام شود تشدید شده است.میزان مشارکت در ایالات متحده در میان اعضای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) (گروهی از کشورهای توسعه‌یافته) کمتر از حد میانگین است. میزان مشارکت در انتخابات ملی ۲۰۲۰ امریکا ۶۲ درصد بود که سه واحد کمتر از میانگین ۶۵ درصدی OECD بود. برخی از کشورهایی که بیشترین مشارکت را داشتند عبارتند از ترکیه، سوئد و بلژیک با ۷۸ درصد یا بیشتر. سوئیس، لوکزامبورگ و شیلی با ۵۱ درصد یا کمتر از پایین‌ترین‌ها



هستند.

اکثر کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی میزان مشارکت بیشتری نسبت به امریکا دارند. بلژیک ۷۸ درصد، کره جنوبی ۷۷ درصد، استرالیا ۷۶ درصد، هلند ۷۵ درصد، آلمان ۶۹ درصد، فرانسه ۶۷ درصد، ایتالیا ۶۵ درصد، اسپانیا ۶۵ درصد، انگلیس ۶۲ درصد و ایالات متحده ۶۲ درصد است. میزان مشارکت در امریکا فقط از شیلی و ژاپن بیشتر است.

کارشناسان انتخاباتی می‌گویند حضور بالای مردم را می‌توان با عوامل مختلفی توضیح داد. یکی قوانین رأی‌گیری اجباری است، مانند قوانین استرالیا و بلژیک. برای مثال، در شیلی، میزان مشارکت رأی‌دهندگان پس از تغییر از رأی‌گیری اجباری به داوطلبانه در سال ۲۰۱۲ کاهش یافت. سیستم‌های رأی‌گیری عامل دیگری است؛ کشورهای دارای نمایندگی تناسبی که در آن احزاب بر اساس نسبت آرایی که دریافت می‌کنند، کرسی‌ها را به دست می‌آورند، تمایل دارند مشارکت بیشتری نسبت به سیستم‌هایی که برنده همه را می‌برد، مانند ایالات متحده که در آن حزب اکثریت در یک حوزه انتخاباتی معین، همه کرسی‌ها را به دست می‌آورد، داشته باشند.

برخی از تحلیلگران استدلال می‌کنند که وضعیت اجتماعی- اقتصادی نیز مهم است. به‌طور کلی، مناطق ثروتمند مشارکت بیشتری دارند، روندی که در ایالات متحده وجود دارد. انتخاباتی که رقابتی‌تر و دارای سهام بیشتر تلقی می‌شود، مشارکت را نیز افزایش می‌دهد. در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۶، پنج ایالت ثروتمند با بیشترین مشارکت شاهد نزدیک‌ترین رقابت بین دو نامزد بود.

■ چرا میزان مشارکت در امریکا کم است؟

مشارکت پایین از ویژگی‌های سیاست ایالات متحده در قرن گذشته بوده است، به‌طوری که انتخابات ریاست جمهوری به‌طور مداوم بین ۵۰ تا ۶۵ درصد را به همراه داشته است. مشارکت در انتخابات میان دوره‌ای حتی از این درصد هم کمتر است. الزامات رأی‌گیری دوران جیم مک کری بسیاری از سیاه‌پوستان امریکایی را از حق رأی محروم می‌کرد. قانون حقوق رأی ۱۹۶۵ این نوع تبعیض را ممنوع کرد، اما مدافعان می‌گویند که عوامل زیادی همچنان مشارکت را کاهش می‌دهند.

نرخ ثبت نام پایین یکی از چالش‌ها است برخلاف بسیاری از کشورها، ثبت نام در ایالات متحده بر عهده رأی‌دهندگان است.منتقدان می‌گویند ثبت نام اغلب گیج‌کننده است و یک مانع سیستماتیک است که به طورنامتناسبی مانع از شهروندان کم درآمد، سیاه پوست و دارای تابعیت می‌شود. کارشناسان در مورد اهمیت این موضوع اختلاف‌نظر دارند؛ برخی استدلال می‌کنند که ثبت نام از دهه ۱۹۹۰ بدون بهبود نرخ مشارکت بسیار آسان‌تر شده است. در سال ۲۰۲۰، در مقایسه با استرالیا و آلمان که ثبت نام در آنها انجام می‌شود، کمتر از سه چهارم کل واجدین شرایط رأی دادن ثبت نام کرده‌اند. نرخ بالاتر از ۹۰ درصد است.

چالش دیگر بی‌تفاوتی مردم بخصوص جوانان امریکایی نسبت به سیاست در این کشور است. در ادامه گزارش شورای روابط خارجی امریکا آمده است که برخی از غیر رأی‌دهندگان به‌سادگی علاقه‌ای ندارند یا نمی‌خواهند در انتخابات شرکت کنند. محققان دریافته‌اند که در مقایسه با رأی‌دهندگان مکرر، کسانی که به‌ندرت یا هرگز رأی نمی‌دهند به سیستم انتخاباتی بی‌اعتماد هستند و کمتر به سیاست علاقه دارند. این امر بویژه در میان جوانان (هجده تا بیست و چهار ساله) که معمولاً کمترین میزان مشارکت را دارند صادق است.در نهایت این گزارش به چشم‌انداز انتخاباتی میان‌دوره‌ای کنگره امریکا می‌پردازد و می‌گوید که در پی حمله ۶ ژانویه ۲۰۲۱ به ساختمان کنگره ایالات متحده و اتهامات غیر قابل اثبات رئیس جمهور دونالد ترامپ مبنی بر تقلب در انتخابات ۲۰۲۰، برخی از سیاست‌گذاران به دنبال رفع مشکلات در جریان رأی‌گیری ۲۰۲۲ هستند. یک پیشنهاد، قانون آزادی رأی دادن برای همگان (FVA)، به دنبال مقابله با آنچه منتقدان ادعا می‌کنند سرکوب رأی‌دهندگان محلی با تعیین استانداردهای ملی است. مجلس نمایندگان سال گذشته قانون رأی دادن همه مردم را تصویب کرد، اما بعید به نظر می‌رسد که در مجلس سنا پیشروی داشته باشد.

انتخابات ۲۰۲۰ شاهد بیشترین میزان مشارکت در بیش از یک قرن گذشته بود. در حالی که میزان مشارکت معمولاً در میان‌دوره‌ای کمتر است، تحلیلگران هشدار می‌دهند که با توجه به حکم تاریخی سقط جنین در دادگاه عالی، انتخابات امسال غیرقابل پیش‌بینی است. برخی کارشناسان می‌گویند با وجود تغییر قوانین رأی‌گیری، روند صعودی می‌تواند ادامه یابد. پس می‌توان نتیجه گرفت که میزان مشارکت در انتخابات امریکا به‌عنوان یکی از چالش‌های حال و آینده نظام لیبرال دموکراسی خواهد بود.

گزارش روزنامه هاآرتص از ناتوانی رژیم صهیونیستی در برابر برنامه هسته‌ای ایران

اسرائیل هیچ گزینه نظامی ندارد

گروه سیاست / روزنامه صهیونیستی هاآرتص در مقاله‌ای به قلم یوسی ملمان استراتژیست معروف صهیونیستی از ناتوانی اسرائیل و نداشتن توان نظامی برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران پرده برمی‌دارد. یوسی ملمان می‌گوید: «سه دهه است که رهبران سیاسی و نظامی ما افکار عمومی را فریب داده‌اند که فکر کنند اسرائیل در واقع یک گزینه نظامی در برابر پروژه هسته‌ای ایران دارد. حقیقت این است که اگر چنین گزینه‌ای وجود داشته باشد، مربوط به زمانی بوده که برنامه در ابتدای راه بود. در سال ۲۰۰۸، یکی از اعضای کابینه امنیتی که به این موضوع رسیدگی کرد، به من گفت که اسرائیل فرصت خود را برای نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران زمانی که هنوز در مراحل ابتدایی خود بودند و جورج دبلیو بوش در کاخ سفید بود از دست داد.»

یوسی ملمان در مقاله خود این سؤال را مطرح می‌کند که با توجه به ناتوانی اسرائیل در نابودی تأسیسات هسته ایران، چرا کلیشه «گزینه نظامی» همچنان شب و روز شنیده می‌شود، بویژه اکنون که احیای توافق هسته‌ای ایران با شش قدرت بزرگ بار دیگر روی میز است؟ وی به این سؤال اینگونه پاسخ می‌دهد که این ادبیات عمدتاً برای مصرف داخلی است، اما همچنین از تمایل شخصیت‌های عمومی به اعتبارتوانایی‌هایی که واقعاً ندارند، ناشی می‌شود. یعنی اظهاراتی می‌کنند که هیچ مبنایی در واقعیت ندارد و مانند سگی است که دمی را تکان می‌دهد و این عمدتاً گواه ولایت‌گرایی و عدم تواضع اسرائیلی‌ها است. گویی تل آویو فکر می‌کند که می‌داند چه چیزی به نفع امریکاست. وی در ادامه مقاله خود شواهدی می‌آورد و می‌گوید:

«بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر سابق و یوسی کوهن، رئیس موساد از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ را در نظر بگیرید. آنها بر تصمیم دونالد ترامپ مبنی بر خروج ازتوافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۸ و اعمال تحریم‌ها علیه ایران تأثیر گذاشتند. در واقع، رئیس جمهور امریکا که در مبارزات انتخاباتی خود قول خروج از این توافق را داده بود، به دلایل خود این کار را انجام داد.

مثال دیگر، شیمریت میر، مشاور امور دیپلماتیک نخست‌وزیر قبلی، نفتالی بنت است. او با این ادعا که جو بایدن را متقاعد کرد که مجدداً به توافق هسته‌ای نپیوندد، تلاش کرد تا به تأخیر واشنگتن در بازگشت به توافق هسته‌ای اعتبار دهد.حتی چند روزنامه نگار احمق اسرائیلی ادعای او را تکرار کردند. اما یک مشکل جزئی وجود دارد - رهبرانی که تصمیم بازگشت به توافق را می‌گیرند در تهران هستند نه در واشنگتن.»

وی در ادامه مقاله خود می‌گوید که ترورها وخرابکاری‌های هسته‌ای نتوانسته است برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند.

مئیر داگان و تامیر پاردو، رؤسای سابق موساد می‌دانستند که هر چقدر هم که موفق باشند، اگر تهران مصمم به ساخت بمب هسته‌ای باشد، عملیات آنها مانع از ساخت بمب هسته‌ای نخواهد شد. حتی ترورشهید فخری‌زاده، پدر برنامه هسته‌ای نظامی ایران در سال ۲۰۲۰ نیز این پروژه را به تعویق نینداخت.

در ادامه این مقاله آمده است که شکی نیست که دیوید بارنئاع، رئیس موساد، آویو کوچاوی، فرمانده ارتش اسرائیل و تومر بار، فرمانده جدید نیروی هوایی، به اقدامات مخفیانه علیه ایران ادامه خواهند داد، اما دیر یا زود به نتیجه‌ای می‌رسند که ناهوم ادمونی در سال ۱۹۸۰ به آن دست یافت.

ادمونی (معاون رئیس موساد مسئول جلوگیری از دستیابی صدام به سلاح هسته ای) به نخست‌وزیرش مناخیم بگین گفت که اقدامات مخفیانه تمام شده است. تنها یک گزینه نظامی می‌تواند از دستیابی عراق به سلاح هسته‌ای جلوگیری کند. بقیه تاریخ است ؛ تاریخی که در ۷ ژوئن ۱۹۸۱ پس از بمباران رآکتور عراق توسط نیروی هوایی اسرائیل به دستور بگین اتفاق افتاد. ایهود اولمرت، نخست‌وزیر، ۲۶ سال بعد تصمیم مشابهی گرفت، وقتی متوجه شد که خنثی کردن برنامه هسته‌ای سوریه با عملیات‌های مخفی زمینی غیرممکن است. بار دیگر نیروی هوایی مأموریت را به انجام رساند و رآکتور را بمباران کرد.

اما با وجود حملات به تأسیسات سوریه و عراق، اسرائیل گزینه واقعی برای نابودی برنامه هسته‌ای ایران ندارد. ایران از سوریه و عراق درس گرفته و دارایی‌های هسته‌ای خود را در سراسر این کشور گسترده گسترش داده است. ایران ده‌ها سایت برای پردازش زنجیره هسته‌ای دارد: استخراج اورانیوم، فرآوری و تبدیل به گاز، غنی‌سازی و ذخیره سازی. برخی از این تأسیسات در اعماق زمین مدفون هستند (تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم نطنز و فردو).

در نزدیکی شهر اراک، ایرانی‌ها یک رآکتور آب سنگین دارند (ساخت و ساز تحت توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ منجمد شده بود) کانال دیگری برای استخراج مواد شکافت‌پذیر. ایران همچنین آزمایشگاه‌ها و کارخانه‌هایی دارد که هزاران مهندس، دانشمند و تکنیسین در آن مشغول به کار هستند. نویسنده مقاله در نهایت می‌گوید بر فرض که اسرائیل با تکنولوژی‌های مختلف به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرد. بیایید فرض کنیم که حمله اسرائیل فقط تا حدی موفقیت‌آمیز بوده است. ایران یا همپیمانانش در منطقه چگونه پاسخ خواهند داشت؟ چند هواپیمای اسرائیلی سرنگون می‌شود؟ چند خلبان اسرائیلی کشته یا اسیر خواهند شد؟ با شلیک هزاران موشک توسط ایران و حزب‌الله، چند اسرائیلی کشته خواهند شد؟

همان‌طور که اوضاع در حال حاضر پیش می‌رود و سال‌ها است که تغییر چندانی نداشته است ایالات متحده تنها کشوری است که گزینه نظامی علیه ایران دارد. اما امریکایی‌ها پس از جنگ‌های خود در افغانستان و عراق، در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ و در دوران بایدن نیز از این مسیر اجتناب کردند.ایالات متحده از جنگ بخصوص در خاورمیانه خسته شده است و ترجیح می‌دهد به توافق هسته‌ای بازگردد. واشنگتن دیپلماسی را به هر اقدام نظامی ماجراجویانه ترجیح می‌دهد. بنابراین، رهبران نظامی و سیاسی اسرائیل باید از بیان وعده‌های توخالی و اظهارات متکبرانه خودداری کنند.اسرائیل باید بی‌سر و صدا عمل کند، همچنان پیشرفت را برای ایرانی‌ها سخت کند و گفت‌وگو با امریکایی‌ها را پشت درهای بسته حفظ کند. به نظر می‌رسد هیچ جایگزین واقع بینانه‌ای وجود ندارد، اما معامله‌ای که در دست اقدام است، حتی اگر ایده آل نباشد، باید تا حد امکان برای اسرائیل مفید باشد. بازگشت به توافق، ایران را از ساخت بمب دست کم به مدت سه سال باز می‌دارد و این بهترین چیز بد است.



تصویری از رزمایش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۴۰۰)

گزارش «ایران» از پیامدهای مناقشه روسیه و اوکراین بر بحران انرژی در اروپا

سایه سیاه بحران بر سر قاره سبز

فائزه سادات یوسفی
روزنامه‌نگار

پس از گذشت ۶ ماه از جنگ اوکراین، نبود دستاورد متقن در کنار آینده مبهم آن، اروپا را در آستانه زمستان، دستخوش معضلات گوناگونی کرده است. تحریم‌های متعدد و ایجاد جنگ رسانه‌ای و روانی علیه روسیه، این کشور را به اقدام تقابلی کاهش عرضه گاز به اروپا واداشته است. جنگ نیابتی جبهه غرب به رهبری امریکا و ارسال انواع تسلیحات نظامی، نه تنها روسیه را طبق نقشه راه از پای در نیاورده بلکه اروپا را اکنون پس از ترمیم‌های اقتصادی بحران ناشی از کرونا به استیصال کشانده است. در ابتدا ائتلاف غرب گمان می‌کرد که مدیریت زمان را برای پیشبرد اهداف جنگ در اختیار دارد ولی شرایط کنونی نشان داد که آنچه در تدارک داشته به فرجام نرسیده و اکنون در تله‌ای که خود افکنده گرفتار شده است. این در حالی است که تحولات میدانی نشان می‌دهد روس‌ها روز به روز حلقه محاصره را در شرق اوکراین تنگ‌تر می‌کنند و جبهه به نفع غرب پیشروی نمی‌کند.عواقب جنگ برای مردم غرب بویژه امریکا، تورم و بحران انرژی و غذایی بوده است. اروپا بیش از ۴۰ درصد گاز و زغال‌سنگ مصرفی و همچنین یک چهارم نفت و محصولات نفتی خود را از روسیه تأمین می‌کند. پیش‌بینی می‌شود تداوم کاهش صادرات انرژی روسیه بهای گاز را در اروپا ۶۰ درصد افزایش دهد. به طوری که اکنون نرخ تورم برای اولین بار در بیش از ۴۰ سال اخیر دورقمی شده و به حدود ۱۰ درصد رسیده است. در نتیجه اروپا به اذعان دبیرکل ناتو، زمستان سختی را پیش رو خواهد داشت که باید برای آن آمادگی کسب کند. موضوعی که نخست‌وزیر بلژیک هم بر آن تأکید کرد و دولت سوئیس نیز در بیانیه‌ای درخصوص پیامدهای مستقیمی چون شورش بر اثر کمبود گاز، هشدار داد. در همین خصوص مکرون رئیس‌جمهور فرانسه در نطقی اعلام کرد که این کشور اکنون در اوج مشکلات قرار دارد و با دوره جدیدی از بی‌ثباتی مواجه است.

کمبود انرژی به جایی رسیده که بازار هیزم و چوب در اروپا خصوصاً در آلمان رشد داشته و مردم به ذخیره‌سازی هیزم روی آورده‌اند.

سایه این معضلات و مشکلات بر تمام شئون زندگی روزمره مردم اروپا و درگیر شدن بدنه اجتماع با آن، بر مواضع جنگی آنها نیز تأثیرگذار بوده است. نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که مردم اروپا به خاطر رویارویی با پیامدهایی مانند تورم بالا، بحران انرژی و غذا مانند سابق، موافق جنگ نیستند و اکنون خواهان به پایان رسیدن نبرد هستند.

ناآرامی‌ها در اروپا به شکل فزاینده‌ای پیش از شروع سرما و تنها با افزایش قیمت‌ها خود را نشان داده است؛ موضوعی که سران اروپایی پیش‌تر نسبت به آن هشدار داده و حتی اعلام آماده‌باش کردند. اعتصابات متعددی در اروپا-به طور مثال انگلیس و اسکاتلند- در حال شعله‌ور شدن است که عدم رسیدگی و پاسخگویی مقامات می‌تواند آن را به آشوب‌های خیابانی گسترده تبدیل کند. اگر دومینوی اعتراضات و آشوب، قاره سبز را فراگیرد، اروپا امنیت خود را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند به تقویت جبهه در اوکراین ادامه بدهد، در نتیجه موضع انفعال در برابر جنگ یک گزینه در دسترس‌تر برای آنها خواهد بود. اما از طرفی دیگر حامیان سرسخت جنگ اوکراین این مسأله را برنمی‌تابند و با پافشاری بر تداوم جنگ، به شکاف در اروپا و کشمکش‌های درونی این قاره دامن می‌زنند.علاوه‌بر آن، ناآرامی‌ها می‌تواند موجب تقویت احزاب مخالف جنگ شده و تصویر سرشکسته‌ای از اروپا به شرق، روسیه و جهان مخابره کند. این مسأله با تضعیف قدرت درونی اروپا دامنگیر ساختار نظامی ناتو نیز خواهد شد که اهداف غرب را بی‌نتیجه می‌سازد.

باتلاقی که مردم اروپا را در خود فرو می‌برد

خطراتی که در بالا توضیح داده شد، برای سران اروپایی با نزدیک‌تر شدن به فصل سرما و ملموس شدن آن واقعی‌تر می‌شود که منجر به تکاپوی آنها شده است. بحران در اروپا آنجا خودش را نشان می‌دهد که هنوز هیچ منبع مشخص و تأمین‌کننده‌ای برای جایگزین کردن انرژی روسیه، یافت نشده است. این سردرگمی نشانگر این است که برنامه‌ریزی و استراتژی از قبل طراحی شده برای رساندن جنگ به نقطه مورد نظر به شکست انجامیده و آینده در چنان ابهامی فرو رفته است که حتی با هم‌افزایی و همفکری هم نمی‌توانند طرحی برای تأمین انرژی خود داشته باشند. امریکا برای جبران این مشکلات و سرخوردگی در جذب انرژی از منابع منطقه‌ای، عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده گاز به اروپا را گرفته است. علاوه‌بر آن، برای مقابله با افزایش قیمت انرژی در داخل کشور، حجم بی‌سابقه ذخایر استراتژیک نفتی خود را روانه بازار کرده است.از طرفی سفر بایدن و شکست از تأمین انرژی و عدم تمایل کشورها برای پیوستن به ائتلاف تحریمی غرب نه تنها بحث انرژی را به موضوع داغ کل اروپا تبدیل کرده بلکه فرمان‌پذیری از امریکا و سیاست‌های هژمونیک این کشور را دچار خدشه‌ای عمیق کرده است.

گزینه بازگشت از جنگ و آتش‌بس، برای امریکا یک شکست تمام‌عیار محسوب می‌شود؛ بنابراین امریکا از تسلیم شدن دولت‌های اروپایی در مقابل اعتراضات مردم و برتری دادن منافع واقعی کشور به منافع ترسیمی امریکا در قبال جنگ که ممکن است منجر به شکسته شدن خط تحریمی علیه روسیه شود، نگران است. بنابراین می‌کوشد تا مردم اروپا را در سطح مطلوب خود راضی نگه دارد، زیرا تضعیف خط تحریمی هم حیثیت امریکا را به خطر انداخته و هم اعتماد به وعده‌های او را در میان دولت‌ها و مردم اروپا خفیف می‌کند.در سوی دیگر، روسیه به‌رغم ضربه اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، با چرخش به سمت چین و ایران و کشورهای منطقه در قالب ائتلاف‌های مختلف منطقه‌ای، راه برون‌رفتی برای گذر از تحریم‌ها برای خود ایجاد کرده است؛ مسیری که کارآیی آن در بستر زمان و با همکاری کشورهای منطقه برای دور زدن تحریم‌ها و بالابردن مبادلات تجاری و تأمین نیازها بیشتر خود را نشان می‌دهد. از طرفی تحریم‌های غرب بر ضد روسیه، چین و ایران این سه قدرت را بیشتر از گذشته به یکدیگر نزدیک کرده که این خطری برای غرب محسوب می‌شود.با وجود چنین وضعیت خسارت‌باری در غرب، آنها همچنان بر طبل جنگ می‌کوبند؛ ناتو برای اثبات نقش تعیین‌کننده خود به‌عنوان قدرتمندترین ارتش در معادلات جنگی جهان و به رخ کشاندن قدرت خود به جبهه شرق، ناچار است که جنگ را تا اهداف شعاری خود پیش ببرد، بنابراین سعی می‌کند میدان جنگ را با تمام قدرت حفظ کند تا مانع ضربه سنگین حیثیتی و اقتدارشکن ناشی از توقف آن شود.

در همین راستا دبیرکل ناتو طی چند روز گذشته بیان کرد که ناتو جزیی از گروه دفاع از اوکراین تحت رهبری امریکا است که باید تسلیحات بیشتری را برای این کشور تأمین کند. به علاوه، آلمان و فرانسه نیز از ارسال تجهیزات نظامی و دارویی به این کشور خبر دادند. رویترز نیز گزارش داد که بسته کمک ۳ میلیارد دلاری، (بزرگ‌ترین کمک واشنگتن از زمان آغاز جنگ) در راه رسیدن به اوکراین است؛ از این رو سرنوشت جنگ هر روز بیشتر از گذشته در آتش افروخته شده غرب دچار پیچیدگی و تاریکی می‌شود.

جایگاه ایران در جبران کمبود انرژی

از زمان شروع بحرانی شدن انرژی در اروپا تا به امروز برخی رسانه‌های جهت‌دار سعی کردند که احیای برجام را با آن گره بزنند. بدین شکل که ایران با درآمد ناشی از فروش و صادرات گاز ناشی از برداشته شدن تحریم‌ها در قالب احیای برجام منتفع خواهد شد. از این رو سعی می‌کنند با جوسازی‌ها و تأثیرگذاری اذهان عمومی مبنی بر از دست ندادن فرصت در بازار انرژی اروپا، بر لزوم تسریع پایان دادن مذاکرات از سوی ایران تأکید کرده و با فشار بر تیم مذاکره‌کننده آنها را وادار کنند که توافق را با هر شروطی از سمت غرب بپذیرند. رقیب‌سازی برای صادرات گاز ایران تنها برای ایجاد ضرب‌الاجل‌های داخلی برای تن دادن به هر توافقی است. این در حالی است که نه ظرفیت صادرات گاز در ایران با توجه به زیرساخت‌ها امکان‌پذیر است و نه اروپا تاکنون تمایل اطمینان‌آوری از خود بروز داده است.آنچه در رسانه‌ها مطرح می‌شود تنها آمال خود ساخته است که برای جهت‌دهی افکار عمومی طراحی شده است. ایران فارغ از تحریم و برجام، پیش از آن حضور کم‌رنگی در بازار صادرات گاز جهان داشته است؛ مغفول ماندن از توسعه زیربناها برای صادرات آن و بسنده کردن به سرمایه‌گذاری‌های غربی در طول سال‌های گذشته باعث شده که کشور در این ورطه قرار بگیرد.میزان تولید گاز در سال گذشته حدود ۲۵۷ میلیارد مترمکعب و میزان مصرف داخلی ۷ برابر میانگین جهانی و حدود ۲۳۸ میلیارد بوده که اعداد شاهدی بر ناکافی بودن حجم گاز برای صادرات هستند. علاوه‌بر آن، حتی صادرات گاز به ترکیه و عراق نیز گاهاً در فصل سرما و کمبود داخلی دچار نوسان می‌شود. بنابراین در صورت احیای برجام، چنین توانی در این برهه زمانی وجود ندارد و صرفاً آنچه مطرح می‌شود، سرابی برای پیشبرد سریع توافق و کوتاه آمدن بر سر منافع کشور است. ناتو و جبهه غرب با وجود تحمل هزینه‌های هنگفت جبران‌ناپذیر، اهتمام به منظور حفظ میدان جنگ برای تقابل با روسیه و نمایش اتحاد جهت عرض اندام در مقابل قدرت‌های شرق را تداوم خواهند بخشید. از این‌رو اروپا بزودی راه برون‌رفتی از این شرایط را نخواهد داشت که بنا بر آن یا باید آماده پذیرای تبعات فضاحت‌بار بیشتری باشد یا به‌رغم میل باطنی آتش‌بس را به‌عنوان تنها راه گریز از این وضعیت انتخاب کند. پس‌لرزه‌های چنین تمهیداتی را می‌توان در سخنان وزیر خارجه آلمان مبنی بر کافی نبودن انبار تسلیحاتی این کشور برای ارسال مقادیر بیشتر سلاح به اوکراین پیدا کرد. بیان کمبود تسلیحات نظامی شاید نمودی از عقب‌نشینی آلمان از هراسی که آینده کشورش را تهدید می‌کند، باشد.